شلاق به دستي «از پنجرة جامعه شناسي» «با نگاه‌امنيتي»

علي ربيعي(عباد) از جمله دست اندركاران شكنجه و سركوب بوده‌است كه طي ساليان اخير در مقاطع مختلف و حساس سياسي نامش برزبانها افتاده‌است.

او خود را نزديكترين فرد به خاتمي معرفي مي‌كند. به صورت اعلام شده هم، مشاور اجتماعي آخوند خاتمي و همه كارة دبيرخانه شوراي عالي امنيت رژيم بوده‌است. بسياري از قلم به دستان رژيمي در معرفي‌اش نوشته‌اند كه‌او «از پنجره جامعه شناسي و با نگاه‌امنيتي به مسائل نگاه مي‌كند». او هرگز منكر اطلاعاتي بودن خود نيست. حتي از آن دفاع مي‌كند و مي‌نويسد: «چندي قبل و در جريان برگزاري ششمين جشنواره مطبوعات يكي ديگر از مدعيان به‌اصطلاح "ارزشمدار" با آب و تاب از همين منظري كه رئيس مركز پژوهشهاي مجلس به قضيه و قضايا نگاه مي‌كنند، فرياد برآورده بود كه فلاني و فلاني كه مدير مسئول و نويسنده در فلان روزنامه هستند تا ديروز اطلاعاتي بودند و امروز پز روشنفكرانه مي‌دهند، گويي در نزد برخي از مدعيان ارزشمدار و مدافعان جبهة اسلامگرا هر كه در زمانه‌يي در وزارت اطلاعات، مشغول به‌خدمت بوده‌است، گناه كبيره‌يي انجام داده‌است».

اما براي اين كه ببينيم يك شكنجه‌گر «جامعه شناس» چگونه «با نگاه‌امنيتي» به مسائل نگاه مي‌كند اندكي درنگ كنيم.

او هم مثل اغلب شكنجه‌گران رژيم آخوندي وقتي از شكنجه‌گاهها به نهادهاي امنيتي منتقل شد «به تحصيلات خود ادامه داد» و مثل هريك عنواني را زيب سينة خود كرد. اگر آن يكي دكتر شد، و آن ديگري روزنامه نگار، و ديگري استراتژيست اصلاحات، ربيعي هم در جبهة اصلاحات نوع آخوندي کتابهاي «جامعه شناسي تحولات ارزشي» و «زنده‌ باد فساد! جامعه‌شناسي سياسي فساد در دولتهاي جهان سوم» مي‌نويسد و در سردبير روزنامه مي‌شود و در دانشگاه «خانه كار و كارگر»، كه ما نمي‌دانيم چه نوع دانشگاهي است، به تدريس مي‌كند. در حالي كه در واقع از چهره‌هاي مخوفي است كه در شكنجه و كشتار دستي تا به مرفق آلوده دارد.

ربيعي فعاليت سياسي خود را از شاخة كارگري حزب جمهوري اسلامي در كنار افرادي همچون «حسين كمالي» و «عليرضا محجوب» آغاز كرد. او از عناصر ثابت و اصلي خانه كار و كارگر بوده ‌است. بعد از تشكيل وزارت اطلاعات مديريت كل اطلاعات آذربايجان غربي را به عهده داشته ‌است و سپس معاون پارلماني همان وزارت خانه شد.

از خاطرات آخوند فلاحيان(وزير اطلاعات سابق رژيم) برمي‌آيد كه ربيعي مدتي هم استاد دانشگاه‌امام محمد باقر(زير نظر وزارت اطلاعات) بوده‌است. فلاحيان او را «استاد عمليات رواني» معرفي كند. فلاحيان در مصاحبه ديگري به نحوه خروج ربيعي از وزارت اطلاعات مي‌پردازد و مي‌گويد: «علي ربيعي از بچه‌هاي خانه کارگر و از بچه‌هاي چپ بود... يک مقطعي شد مديرمسئول روزنامة کاروکارگر. در عين حال در وزارت اطلاعات هم بود. ما بهش گفتيم ديگر نمي‌شود که در اطلاعات بماني. چون رفتي در يک گروه سياسي. يا آن را انتخاب کن و يا وزارت را. او هم خيلي با من بد شد... علي ايحال وقتي کنارش گذاشتيم آقاي حسن روحاني او را برد به دبيرخانه شوراي امنيت ... بعد از انتخابات آقاي خاتمي مي‌خواست او را وزير کار بگذارد و خيلي روي اين مسأله‌اصرار داشت... و در هر حال ربيعي وزير کار نشد... يکهو گفتند بشود دبير شوراي امنيت... بالاخره با لابي بازيهاي پشت پرده (قرار) شد که حالا رسماً دبير همين آقاي روحاني باشد ولي مسئول اجرايي شوراي امنيت عباد شود. البته‌اين پست عباد بسيار کليدي است در امنيت کشور...»( نقل از کتاب شنود اشباح نوشتة رضا گلپور صفحه‌۷۵۴. روزنامه جام‌جم 13خرداد1380- مصاحبه با فلاحيان)

او دبير ستاد به‌اصطلاح مبارزه با فساد در دولت خاتمي بود. حريفانش براي اين كه به‌او بگويند چندان هم از فعاليت ضد فساد او بي خبر نيستند نوك داده‌اند كه «شرکتي با نام «الفت» تأسيس كرده ‌است «که به فعاليتهاي کلان و مشكوكي در زمينه‌هاي سياسي اقتصادي دست مي‌زند»

اين قبيل هشدارها بي‌سابقه نيست. شيوه شناخته شده‌يي است كه رقيبان براي افسار زدن به طرف مقابل خود به كار مي‌برند تا گوشي دستشان باشد.

بعد از خروج از وزارت اطلاعات، ربيعي به خانه كار و كارگر رفت و در نشريه مربوط به آن ، به همين نام، مشغول گرديد.

بعد از روي كار آمدن خاتمي ربيعي در كنار او بود تا اين كه رسوايي قتلهاي زنجيره‌يي پيش آمد. ربيعي از طرف خاتمي‌عضو كميتة تحقيق معرفي شد. اين كميته قرار بود مركب از علي يونسي(رئيس وقت سازمان قضايي نيروهاي مسلح) و سرمدي(از وزارت اطلاعات) به مشاورت سعيد حجاريان و خسرو تهراني جريان قتلها را پيگيري كند. هرچند كميتة مزبور كاري انجام نداد اما سير تحولات به ترور حجاريان منتهي شد. در آن زمان ربيعي دبير شوراي عالي امنيت ملي بود. بلافاصله به عيادت حجاريان شتافت و پشتيباني خاتمي‌و دولت «اصلاحات» را از وي اعلام كرد.

ربيعي از خشن‌ترين بازجويان و شكنجه‌گران وزارت اطلاعات بود. وقتي هم چهره‌او افشا مي‌شود كه كسي مانند روح الله حسينيان خشونتش را بالاي خشونت محسني اژه‌اي بشمارد و بگويد: «...خشونت همين آقاي “وردي‌نژاد“ مدير خبرگزاري جمهوري اسلامي، همين آقاي “علي ربيعي“ با اسم مستعار آقاي «عباد»، من كه با شما همكار بودم. من بارها با شما سر خشونتتان با متهمين درگير شدم... آقاي «محسني‌اژه‌اي»(وزير اطلاعات دولت احمدي‌نژاد و از آمران قتلهاي زنجيره‌يي) به خاطر خشونت همين آقاي “عباد“ با متهمين استعفا داد و رفت. اينها آمده‌اند؛ شعار ضد خشونت سر مي‌دهند. واقعاً انسان نمي‌داند قسم “حضرت عباس“ را باور كند يا دم خروس را؟»( نقل از کتاب شنود اشباح رضا گلپور صفحه‌۷۳۰ هفته‌نامه «يالثارات‌الحسين» ۲۹ مهر ۱۳۷۹، سخنان «روح‌الله حسينيان).»

با وجود اين ربيعي اصلاً كوتاه نمي‌آيد و در توصيف زحمات «كارمندان شريف وزارت اطلاعات» مي‌نويسد: «اما آن چه هدف اين سياهة دردمندانه‌است دفاع و جانبداري از شريف‌ترين، كم‌توقع‌ترين و پركارترين افرادي است كه در روزها و شبهاي بي‌نام و نشان، به‌تنهايي... به صيانت و حمايت از گوهرهاي بزرگي چون انقلاب، اسلام و كشور از جواني به پيري رسيدند و خود نفهميدند كه چگونه كاروان عمر گذشت».

لاريجاني كه در باند مقابل ربيعي قرار دارد، گذشت كاروان عمر امثال ربيعي را توضيح داده‌است. او در مطلبي با عنوان ««آنان كه در وزارت اطلاعات از جواني به پيري رسيدند» نوشت امثال ربيعي مخالفان را به «صلابه كشيده بودند». ربيعي متقابلاً به دفاع از اين «وزارت مظلوم» برمي‌خيزد و مي‌نويسد: «معنا و مفهومي در بطن اين تحليل نهفته‌است كه فرياد مي‌زند، يك‌دهه جانفشاني و ايثار يك قشر عظيم، كاركردي جز به صلابه كشاندن ديگران نداشته‌است، آيا نبايد بر تحليلهايي از اين دست… تأسف خورد». و نهايتاً اضافه مي‌كند: «اين درد را به كه مي‌توان گفت كه امروز جماعتي هر از چندي هماوا با معاندين براي جا انداختن برخي تحليلها از وزارت اطلاعات و كارمندان شريف و كم‌توقع اين وزارتخانه مايه مي‌گذارند و براي به‌دركردن حريف نام شريف اطلاعات را به‌گونه‌يي منفي تكرار مي‌كنند، راستي چه كساني درست يك‌ دهه پيش كه مورد اشارة آقاي لاريجاني است از مرزهاي فكري و عقيدتي كشور و انقلاب دفاع مي‌كردند و روز و شب نمي‌شناختند و نمي‌شناسند و آيا انصاف است هر از‌ چندي در روزنامه و جشنواره در قزوين و فلان مجلس براي هدم و حذف رقيب، سابقة ايثارگري برخي افراد را همپا با برخي تحليلهاي معاندين "به صلابه" و صلابه‌كشي تصوير كنيم؟ تا بر فرض بر‌رقيب فايق آييم؟»

ربيعي نوشت: «راستي چه چيزي براي نظام و دوستان آن باقي مي‌ماند اگر اين فرض را بپذيريم كه‌اطلاعات امام يا وزارت اطلاعات در زمان امام، مخالفان خطي خود را به صلابه مي‌كشيد؟! آن‌گاه پس بر‌اين منوال اگر رئيس مركز پژوهشهاي مجلس چنين قضاوتي دارد از دشمنان چه‌انتظاري مي‌توان داشت؟»

ربيعي در آخر نه تنها به دفاع از جلادان وزارت اطلاعات كه به تطهير خميني مي‌پردازد و مي‌نويسد: «امام حتي سيلي به متهم را برنمي‌تافتند و كارمندان حتي براي بازجويي معاندين با وضو بر‌سر كار حاضر مي‌شدند».

ربيعي از سردمداران توطئه

وقتي ربيعي صحبت از بازجوياني مي‌كند كه با وضو برسر «كار» خود حاضر مي‌شدند، مي‌خواهد بگويد كه خود اين كاره بوده‌است. اما اگر تمام زندگي و فعاليت اطلاعاتي اين بازجوي با وضو را خلاصه كنيم در توطئه عليه مقاومت و مخالفان «نظام» بيان مي‌شود. او در تمام توطئه‌هاي ريز و درشتي كه‌از سوي نهادهاي اطلاعاتي عليه مقاومت صورت گرفته ‌است حضور مستقيم و فعال داشته ‌است. اين توطئه‌ها تنها در داخل ايران و در رابطه با زندانيان و اسيران نبوده ‌است. رضا گلپور كه‌اتفاقاً اجازة انتشار جلد دوم كتابش به نام «گفتگوي اشباح» با اعمال نفوذ ربيعي لغو شد در كتاب ديگري به نام «آقاي خاتمي هوشيار باش چشمهاي اطلاعاتي‌ات جانيان بين المللي‌اند» (صفحه148) مي‌نويسد: «همين آقاي عباد (علي ربيعي) مگر با طيفش و با هدايت «امير شهيدي» (علي منفرد) و با استفاده‌ از منصور و موسوي ، سعيد شاهسوندي را از اعدام حتمي نجات ندادند و چند صد هزار دلار براي راه‌اندازي كتابفروشي‌اش در آلمان و خروج و اسكانش هزينه نكردند؟».

ذيلاً به يكي از توطئه‌هايي كه رژيم زير نظر علي ربيعي عليه مقاومت ايران به‌اجرا درآمد اشاره مي‌كنيم.

يك ميليون دلار براي تأثيرگذاري بر روند قضايي پرونده مجاهدين در فرانسه

در ژوئن2003 دولت وقت فرانسه با يك زد و بند چند ميليارد يورويي كه توسط شيراك رئيس جمهور وقت و دومينيك ويلپن نخست وزير وي با رژيم آخوندي صورت گرفت به مقر مقاومت ايران در اورسوراز و چند خانه و مركز پناهندگان در پاريس حمله و 168تن از مجاهدين و هوادارانشان را دستگير كرد.

گذشته‌از ماهيت اين حمله توسط دولت شيراك، رژيم آخوندي دست به تلاشهاي بسياري مي‌زند تا از هرطريق ممكن برروند قضايي اين پرونده تأثير بگذارد. اقدامات گسترده ‌از قبيل شكايتهاي متعدد و به كار گرفتن عناصر خودفروخته و طرح دعاوي گوناگون از جملة اين كارها است. اما تا آن‌جا كه‌اين مقوله به بحث ما مربوط مي‌شود همه ‌اين توطئه‌ها زير نظر دستگاههاي اطلاعاتي رژيم صورت مي‌گيرد و بودجه آن هم زير نظر علي ربيعي، دبير اجرايي شوراي امنيت ملي، تأمين مي‌شود.

مقاومت ايران در 15ارديبهشت83 يك كنفرانس بزرگ مطبوعاتي در پاريس برگزار مي‌كند. در اين كنفرانس محمد محدثين، مسئول كميسيون خارجه شوراي ملي مقاومت، مي‌گويد: دستگاه‌اطلاعاتي رژيم از قبل از 17ژوئن2003 تلاش مي‌كند شكايتهاي متعددي عليه مجاهدين مطرح كند. هيأتهاي مختلفي را براي تحقيق و استمزاج به فرانسه فرستاده‌است. گزارشهاي آنها موجود است. اين گزارش سفر يكي از هيأتهاست كه يك مقام وزارت اطلاعات به‌نام شكرالله شكري به همراه يك وكيل ايراني به‌نام عباسي كه براي وزارت اطلاعات كار مي‌كند، به فرانسه آمده‌اند… در اين گزارش وكيل را با نام مستعار سعيد معرفي كرده‌است. در اين گزارش ضمن بيان جزئيات سفر تصريح مي‌كند كه ما بايد به يكي از سه راه كار يا تركيبي از آنها عمل کنيم: بايد به عنوان شاکي خصوصي وارد پرونده 17ژوئن شد (موضوع ورود به پرونده براي دستيابي به‌اطلاعات). يا اين‌كه‌افراد حقيقي در دادگاههاي فرانسه‌از مجاهدين شكايت كنند (همين راهي كه‌الان انجام شده‌است) و سوم اين‌ كه‌افراد حقيقي به دادگاههاي ايران شكايت كنند و مجاهدين مقيم فرانسه را غياباً محكوم كنيد… در وزارت اطلاعات يك ستاد ويژه براي مداخله در پرونده 17ژوئن تشكيل شده‌است. در اين ستاد افرادي از وزارت‌ خارجه هم حضور دارند. در شوراي عالي امنيت ملي رژيم علي ربيعي، معاون سابق وزارت اطلاعات و دبير اجرايي اين شورا اين موضوع را دنبال مي‌كند. كسي كه همين شكايت به‌اسم او انجام شده ‌است قبل و بعد از ثبت شكايت بارها توسط مقامات وزارت اطلاعات توجيه شده ‌است. بودجه ‌اين فعاليتها توسط شوراي عالي امنيت تأمين مي‌شود. در اين متن سندي وجود دارد که به‌تاريخ 26شهريور82 و به‌امضاي علي ربيعي؛ وي براي مخارج قضايي در فرانسه خواستار اختصاص يافتن يک ميليون دلار از محل سهميه‌ارزي رياست‌جمهوري مي‌شود.

در اين زمينه نشريه مجاهد در شماره658 خود، در سال83 ، در مطلبي تحت عنوان «نقش ربيعي در 17ژوئن» نوشت: «بعد از يورش به‌مقاومت ايران در فرانسه و تشكيل پروندة قضايي، حكومت آخوندي يك كميته مركب از نمايندگان وزارت اطلاعات، وزارت خارجه، قوة قضائيه و سازمان ارتباطات اسلامي تشكيل داد كه زير نظر شوراي عالي امنيت ملي رژيم كار مي‌كند. الهام، سخنگوي قوة قضائيه به‌نمايندگي ازجانب شخص شاهرودي و قوة قضائيه در جلسات اين كميته شركت مي‌كند. اين كميته به‌عنوان يكي از كميته‌هاي فرعي شورايعالي امنيت، زير‌نظر ربيعي، دبير اجرايي شوراي امنيت تشكيل مي‌شود و وزارت اطلاعات در آن نقش محوري دارد. اين كميته 1500برگ سند از اكاذيب و دعاوي سراپا ساختگي و مدارك مجعول و دروغپردازيهاي عناصر نفوذي بريده‌مزدوران عليه مجاهدين را به‌عنوان اسناد، سرهم بندي كرده‌است تا در پيگيريها و اقدامات رژيم براي مداخله در پروندة 17ژوئن مورد استفاده قرارگيرد». در ادامه‌اين مطلب مي‌خوانيم:

« مسؤليت علي ربيعي و نقش محوري وزارت اطلاعات.

بعداز حادثة 17ژوئن، رژيم آخوندي شعبة‌3 مجتمع قضايي صادقيه را براي ثبت شكايات در نظر گرفت. ولي متعاقباً اين شعبه منحل و كلية پرونده‌ها به‌وزارت اطلاعات منتقل گرديد و از آن پس شكايت و پرونده‌سازي عليه مجاهدين مستقيماً زير نظر شوراي عالي امنيت رژيم توسط وزارت اطلاعات دنبال شده ‌است...در‌حال‌حاضر كلية شكايت و موارد مربوط به‌پروندة دادگاهها فرانسه، مستقيماً به‌دست علي ربيعي، به‌عنوان دبير اجرايي شورايعالي امنيت مي‌رسد و وي بعد از بررسي آن‌ را به‌كميسيوني در وزارت اطلاعات ارجاع مي‌دهد.

در وزارت اطلاعات كميسيوني در ارتباط با دادگاه فرانسه تشكيل شده كه تركيب آن از اعضاي وزارت اطلاعات، يك قاضي از قوة قضاييه، (احتمالاً نماينده‌يي از وزارت خارجه) است، اين كميسيون كلية كارهاي پرونده را دنبال مي‌كند، مسئوليت اين كميسيون باوزارت اطلاعات است و جلسات آن در وزارت اطلاعات تشكيل مي‌شود، مسئول حل و فصل امور اين كميسيون علي ربيعي است.

خط رژيم اين است كه در اين پرونده‌سازيها همه‌چيز را به‌اشخاص شاكي نسبت دهد و آنها را ولو با تطميع و تهديد جلو بفرستد. يكي از دستياران علي ربيعي كه تمامي شكايتها را بررسي وكنترل مي‌كند، در اين زمينه مي‌گويد: «كيس منافقين در فرانسه هيچ شاكي از طرف دولت جمهوري اسلامي ندارد، يكسري شاكي هستند، از كساني خودشان مستقيم مصدوم و مجروح شدند، يا اين‌كه ورثة شهدا هستند، اينها در نظر دارند كه با كمك‌گرفتن از يك وكيل فرانسوي طرح شكايت بكنند. هرگونه طرحي در اين زمينه بايد با وزارت اطلاعات هماهنگ شود چون آنها در كيس مستقيم دخيل هستند و دارند دنبال مي‌كنند».

به‌توصيه و تأكيد علي ربيعي، مهره‌هاي وزارت اطلاعات كه در اين زمينه فعالند، بسيار مراعات مي‌كنند كه با اسامي مستعار كار كنند تا سازمانيافته‌بودن اين اقدامات به‌اصطلاح قضايي برملا نشود و كوچكترين اقدامي بايد با ادارة حقوقي وزارت اطلاعات هماهنگ شود. حتي ارتباطات بخشهاي مختلف همين كميته نيز زير نظر وزارت اطلاعات است»

يك‌ميليون دلار بودجه براي مداخله در پرونده

شورايعالي امنيت رژيم آخوندي، در تاريخ 22‌شهريور82، نامه‌يي با‌شمارة‌4214 /82 تحت عنوان «پيگيري پروندة منافقين توسط محاكم قضايي فرانسه» و براي دريافت و تصويب بودجة ارزي به‌سازمان مديريت و برنامه‌ريزي كشور ارسال داشته ‌است. علاوه براين در تاريخ 26شهريور نامة محرمانة ديگري با‌موضوع «پيگيري قضايي پروندة مطروحه در دادگاه فرانسه» و با‌شمارة 3614 /82 به‌سازمان مديريت و برنامه‌ريزي ارسال شده ‌است. متن نامة 26شهريور82 را كه طي آن يك‌ميليون دلار بودجه براي اين‌كار درخواست شده، در زير ملاحظه مي‌كنيد:

بولتن داخلي وزارت اطلاعات \_

شمارة 3726/د\_تاريخ 23/06/2003

«عمليات مذكوركه در نوع خود بي‌سابقه‌است، از بيش از دو‌و‌نيم‌سال قبل توسط سرويس امنيت داخلي فرانسه (DST) برنامه‌ريزي شده بود و جزئيات امر در جلسات تبادل سرويس مذكور براي ما تشريح مي‌شد. براساس برنامه‌ريزي به‌عمل‌آمده، 16نفر از اعضاي اصلي منافقين در فرانسه به‌جرم مشاركت در اقدام تروريستي محاكمه خواهند شد»

سند ديگر:

شماره : 4236/82

تاريخ : 26/06/82

موضوع: پيگيري قضايي پرونده مطروحه در دادگاه فرانسه

با عنايت به تصميمات متخذه در شورايعالي امنيت در خصوص پيگيري قضايي مطروح در دادگاههاي فرانسه، كه براي تأمين هزينه‌هاي مربوطه مبلغ يك ميليون دلار از محل سهميه‌ارزي نهاد رياست جمهوري طي نامه شماره: 698/ 302 س ر مورخ: 02/06/82 اختصاص و مراتب به بانك مركزي جمهوري اسلامي ايران ابلاغ شود.

مسول اجرايي دبيرخانه شورايعالي امنيت

علي ربيعي

2\_شريعتمداري: تيولداري تواب ساز

بسياري حسين شريعتمداري را تيولدار كيهان، از جانب ولي فقيه، مي‌دانند، اما او در واقع يكي از 40نفر مؤسسان وزارات اطلاعات، در رديف سعيد حجاريان، خسرو تهراني، محمد هاشمي(برادر رفسنجاني) و آخوند حجازي بوده است. ريشهري در مهرماه1363 آمادگي تشكيل وزارت اطلاعات را اعلام كرد. چند سال بعد حسين شريعتمدار با حكم علي فلاحيان به رياست گروه‌اجتماعي اين وزارت خانه منصوب شد.

پيش از آن شريعتمداري در راه‌اندازي سپاه نقش داشت و در دفتر سياسي آن، مسئوليت تهيه بولتن مخفي «رويدادها و تحليل» با او بود.

سابقة سياسي شريعتمداري به زمان شاه برمي‌گردد. او در سال54، از زندانيان مرتجع شناخته شده بندهاي سياسي زندان قصر بود.

شريعتمداري در سالهايي كه ميراث كيهان را با خود يدك مي‌كشد نقش يك چاقوكش مطبوعاتي را براي ولي فقيه بازي كرده‌ است. «شعبان بي مخ»ي كه برسرگذر ايستاده و در دستي قداره و در دست ديگر قلم را تبديل به سلاحي براي سركوب هرمخالفي، حتي مخالف درون باندي خود ولي فقيه، كرده ‌است. بسيار روشن است كه در اتاقهاي «تمشيت» و «شعبه‌هاي بازجويي»، هم قداره، و هم قلم، به كناري افتاده و در هردو دست شكنجه‌گر شلاق جاي مي‌گيرد. چهره مخوف و واقعي اين قبيل جلادان را بايد در پستوها و دهليزها و تاريكخانه‌هاي زندانهاي آخوندي بازشناخت.

اما واقعيت اين است كه شريعتمداري به رغم تمام عربده‌كشيهايش، فردي است بسيار ضعيف‌النفس، متملق و چاپلوس. كافي است به نمونه زير كه‌از مصاحبة خودش نقل مي‌كنيم توجه شود تا علاوه بر پيوندهاي ارتجاعي‌اش با خميني گوشه‌يي از خصوصيات مشمئز كننده فردي‌اش را درك كنيم. شريعتمداري در مصاحبه با پايگاه‌اينترنتي حزب الله! تحت عنوان «مدير مسئول كيهان از حسين شريعتمداري مي‌گويد» خاطره‌يي از دوران كودكي‌اش نقل كرده و گفته‌ است: دانش‌آموز دبيرستان بودم. حضرت امام رضوان الله تعالي عليه بعد از اين كه به زندان افتادند، آن موقع براي مدتي از زندان آزاد شدند كه پس از آن نيز به تركيه تبعيد شدند. وقتي كه‌ايشان از زندان آمدند، به قم رفتند. در همان منزلشان كه‌امروزه به عنوان يكي از آثار ماندگار تاريخي حفظ مي‌شود. در هرحال ما به آن‌جا رفتيم براي اين كه‌ابعاد فضاي حاكم برآن زمان را درك كنيم اين خاطره را خدمتتان مي‌گويم كه ما معمولاً در همه هيأتها شركت مي‌كرديم، آن زمان ازمسجدها نيز يك هيأتي راه ‌افتاد كه به سمت قم و منزل حضرت امام برود. من هم خيلي مشتاق بودم كه همراه ‌اين هيأت باشم. مرحوم پدرم هم كه آن موقع شوق سفر را در من ديد آن موقع بيست تومان كه هزينه سفر بود در اختيار من گذاشت! ببينيد اصلاً حضور در آن‌جا هم يك جذبه ملكوتي و روحاني داشت و هم راهگشا و تعيين كننده بود. وقتي كه ما وارد قم شديم من در آن جمع از همه كوچكتر بودم. وقتي كه خدمت حضرت امام رسيديم كوچه و حياط منزل ايشان مملو از جمعيت بود و عده‌يي هم يك صف درست كرده بودند كه به پنجره ‌اتاق حضرت امام مي‌رسيد كه‌از آن پنجره حضرت امام دست مباركشان را بيرون گذاشته بودند كه هركس كه مي‌آمد مي‌بوسيد و مي‌رفت. من هم همراه جمعيت آمدم دست حضرت امام را بوسيدم منتها چون به هرحال كوچك و كم سن و سال بودم ديگر همراه جمعيت نرفتم بيرون مجدداً از لاي جمعيت بيرون رفتم و براي بار دوم نزديك پنجره آمدم پيشنماز مسجد ما مرحوم آيت الله مجد كه خداوند رحمتشان كند داخل اتاق كنار حضرت امام نشسته بودند. وقتي كه ديدند من براي بار دوم آمده‌ام با چشم اشاره به من كردند كه مي‌توانم از آن طرف وارد اتاق شوم. براي من اين ماجرا خيلي خاطره‌انگيز است و من آن را يك موهبت الهي تلقي مي‌كنم. وقتي وارد شدم همان جا كنار حضرت امام نشستم براي حضرت امام چاي آورده بودند، حضرت امام مقداري از چاي را نوشيده بود وكمي هم ته‌استكان باقي مانده بود. من دقيقه شماري مي‌كردم كه باقي مانده چاي ايشان را به عنوان تبرك بخورم و البته همين كار را هم كردم كه حضرت امام هم خنده‌شان گرفت و يك دستي هم برسر من كشيدند» (نقل از روزنامه همشهري 8شهريور1381)

حال خوبست به چند سال بعد برويم و ببينيم همين موجود فرومايه كه ‌افتخارش سركشيدن ته مانده چاي خميني است بعد از ورود به وزارت اطلاعات و زماني كه شلاق به دست مي‌گيرد تبديل به چه جانوري مي‌شود. اكبر گنجي در مقاله‌اي با عنوان«تا آن زمان كه پرده برافتد چه‌ها كنند؟» (روزنامه آزادگان 25آذر78) درباره حسين شريعتمداري گوشه‌هايي از برخوردهاي او را ذكر كرده‌است. در اين مقاله مي‌خوانيم:

«1\_ح. شريعتمدار(ي) به‌وسيلة سعيد اسلامي سه‌نوبت در برنامة هويت حاضر و اهداف او را پي مي‌گرفت

2\_برادر حسن، زندانبان و برادر حسين، بازجوي ويژة «تواب‌ساز» بودند. بازجويي از مهندس عزت‌الله سحابي و تهيه فيلمي كه در برنامة هويت از وي پخش شد، به‌وسيلة ح.شريعتمدار صورت گرفت. (پاورقي: چگونه سعيد امامي اجازه داد برادر حسين از متهمان در اختيار معاونت، بازجويي به‌عمل آورد؟ چرا از وي براي براندن متهمان استفاده مي‌كرد.)

شريعتمدار(ي) بسياري از توابان راه‌كارگر، پيكار، چريك فدايي و مجاهد خلق را در جاهاي مختلف عليه روشنفكران به‌كار گرفت. موضع من(گنجي) موضع مخالف با گفتگوي انتقادي با مخالفان نيست. بلكه وقتي شريعتمدار از نفوذ ضد انقلاب در مطبوعات سخن مي‌گويد، خود چگونه ‌از توابان عليه دگرانديشان استفاده مي‌كند؟ در آينده ليست تواباني كه شريعتمدار در جاهاي مختلف از آنها استفاده مي‌كند، را اعلام خواهيم كرد.

3\_علي فلاحيان از آغاز صدارت بر وزارت اطلاعات گروههاي مختلف سياسي، ‌اجتماعي،‌ فرهنگي و…‌تشكيل داد كه‌از نظر اداري سطح آنها از مديركل بالاتر بود. ‌ح. شريعتمدار با حكم علي فلاحيان به رياست گروه‌اجتماعي وزارت اطلاعات منصوب شد. ‌ح.شريعتمدار با توجه به سابقة كار در «دفتر سياسي» در «بولتن‌سازي» خبره و داراي تجربه فراوان بود. ‌لذا در وزارت اطلاعات در بولتن‌سازي عليه روشنفكران و توجيه نظرية تهاجم فرهنگي به‌كار گرفته شد.

4 در دوران وزارت فلاحيان‌، حسين پزشكپور و بني‌احمد طي نامه‌يي جهت ورود به كشور درخواست امان‌نامه كردند. فلاحيان رسيدگي و تصميم‌گ\_يري را به شريعتمدار ارجاع مي‌نمايد. نامبردگان پس از ورود به كشور به‌اتاق ويژة هتل هما هدايت و در آن‌جا ح. شريعتمدار به‌همراه(‌پ‌\_‌ج) به‌مدت چهل وهشت ساعت با آقايان گفتگو كرده و در نهايت ضمن موافقت با صدور امان‌نامه، متذكر مي‌شوند كه نيازي به مصاحبة تلويزيوني خودزني وجود ندارد.

آقاي ح.شريعتمدار مدعي است حزب پان‌ايرانيست از طريق پزشكپور عامل آشوبهاي تيرماه سال جاري است. لذا از وزير كشور (آقاي موسوي‌لاري) مي‌پرسد نامبرده چگونه وارد ايران شده‌است؟ اما خود بهتر از هركس مي‌داند كه پزشكپور با نظر ح.‌شريعتمدار وارد كشور شده‌است. از اين‌رو اگر چارچوب تحليلي شريعتمدار پذيرفته شود، بايد او را به‌عنوان عامل اصلي آشوبهاي تيرماه بازداشت و محاكمه كرد.

5 ورود تيمسار ح.شريعتمدار(ي) به روزنامه[…] به‌قصد كنترل و امنيتي‌كردن عرصة فرهنگ صورت گرفت. تقليل فرهنگ به تبليغات و توجيه خشونت و سركوب مخالفان از لوازم همين پروژه‌است»

در اين مقاله صحبت از دستگيري و بازجويي رهبران نهضت آزادي مانند عزت الله سحابي و صباغيان شده‌است. عزت سحابي در اين باره مي‌گويد: «شريعتمداري سرپرست تيم بازجوئي از 23 نفر از افراد ملي مذهبي بود که در سال 1369 بازداشت شدند. در زمان بازجوئي در سلول زندان نيز ما چشمانمان بسته بود و بازجوي خود را نمي‌ديديم... من و آقاي عبدالعلي بازرگان شکنجه فيزيکي نشديم اما اکثر دوستان مورد آزار و شکنجه بدني قرار گرفتند (روزنامه فتح 16دي1378) شريعتمداري در برابر اين افشاگريها ابتدا گفت: «تأسف مي‌خورم كه چرا ثواب بازجويي در نظام در نامة اعمالم ثبت نشده‌است»، و يك قدم بعد اضافه كرد: «براي حسين شريعتمداري چه‌افتخاري بالاتر از اين‌كه در توفاني‌ترين روزهاي عمر انقلاب، پروژة توابسازي را در زندانهاي كشور به‌كار بست».

در يكي از اطلاعيه‌هاي كميسيون امنيت و ضدتروريسم شوراي ملي مقاومت به بخش ديگري از كارهاي شريعتمداري اشاره شده‌است كه مختصر آن را نقل مي‌كنيم: «وزارت اطلاعات براي پيشبرد مأموريتها و“تبليغات ويژه“يي كه به‌سعيد امامي سپرده شده بود، “مركز پژوهشهاي كيهان“ را تحت‌نظر پاسدار حسين شريعتمداري، مدير مسئول روزنامة كيهان، تأسيس كرده‌است

مأموريت اصلي اين مركز عبارت است از:

\_انتشار «اخبار ويژه»

\_تهيه و انتشار جزوات اطلاعاتي‌\_تبليغاتي عليه گروههاي سياسي، مخصوصاً مجاهدين و شوراي ملي مقاومت ايران

\_تهية “برنامه‌هاي ويژة“ راديو‌تلويزيوني به‌كمك سازمان راديو‌تلويزيون

مركز پژوهشهاي كيهان، براي تهية جزوات و كتابهاي مورد نظر، علاوه ‌بر استفاده ‌از پرونده‌هاي زندانيان و اسنادي كه در زير شكنجه ‌از آنها گرفته شده، بر‌اساس طرحهاي مشخص، به‌توليد برنامه‌هاي تلويزيوني مورد‌نظر وزارت اطلاعات مي‌پردازد

سريال تلويزيوني “هويت“ كه در سال‌74 از تلويزيون رژيم پخش شد و در آن به‌قول كيهان “پشت صحنه و هويت اصلي جريانهاي ضدانقلاب به‌طور مستند افشا شده بود“، توسط سعيد امامي در “بازداشتگاه توحيد“، بند209 اوين و خانه‌هاي امن وزارت اطلاعات، توليد و تماماً توسط شريعتمداري كارگرداني شده‌است.

دو ‌پاسدار به‌نامهاي حبيب‌كريمي و جمشيد صداقت‌نژاد، از شكنجه‌گران زندان گوهردشت كه ‌از زندان مزبور با شريعتمداري همكاري داشتند و هم‌چنين بحرالعلومي، سركردة يك ‌گروه چماقدار و نيز تعدادي از زندانيان در‌هم‌شكسته و خائن كه به‌همكاري كامل با وزارت اطلاعات كشيده شده‌اند، از جمله‌افرادي هستند كه در “مركز پژوهشها“ به‌كار گرفته شده‌اند».

يادآوري مي‌كنيم كه در سال64 شريعتمداري با نام مستعار حسيني همراه حسن شايانفر (با نام مستعار معصومي) در اوين پروژه تواب‌سازي را پي مي‌گرفتند. با تشكيل دفتر پژوهشهاي كيهان، شايانفر به عنوان مدير دفتر و مسئول قسمت تحقيقاتي دفتر خامنه‌اي مشغول به كار شد. در اين پروژه حسين لاجوردي(پسر اسدالله لاجوردي و از جمله‌افرادي كه در قتل فروهرها حضور مستقيم داشت) با شريعتمداري همكار و همراه‌است.

شريتعمداري در كيهان از دستي باز و بودجه‌يي فراخ براي پيشبرد سياستهاي خود، كه همان سياست سركوبگرانه ولايت فقيه‌است، برخودار است. بودجه‌يي كه در قدم اول شگفت‌آور و تا حدي باورناكردني به نظر مي‌رسد. به يك نمونه‌از اين دست اشاره مي‌كنيم:

وزارت ارشاد آخوندي بودجه‌يي دارد براي كمك به مطبوعات كشور. در 3مرداد73 معاون مطبوعاتي و تبليغاتي اين وزارتخانه ميزان اين كمك را 27ميليون دلار ارز اعلام كرد و مدعي شد: «كمكهاي وزارت ارشاد به‌مطبوعات در سال جاري در مقايسه با سال گذشته 300ميليون تومان افزايش يافته» حال ببينيم از اين مبلغ چقدر به كيهان شريعتمداري، كه به گفته شمس الواعظين يك روزنامه‌اطلاعاتي است رسيده‌ است. معاون وزارت ارشاد گفته‌است: «در سال1378 هم يك‌ميليون و 625هزار دلار يارانة‌ ارزي و ريالي به‌ روزنامة‌ كيهان پرداخت شده و اين روزنامه‌ طي دو‌سال اخير يكهزار و 350تن سهمية‌ كاغذ گرفته ‌است. روزنامة‌ مذكور طي دهة‌ گذشته‌ مجموعاً 105ميليون دلار و يك‌ميليارد و 600ميليون تومان يارانة‌ ارزي و ريالي دريافت كرده ‌است». اما همين مبلغ هم كفاف هزينه‌هاي شريعتمداري را نمي‌دهد. بنا به گزارش ستاد فرماندهي مجاهدين در داخل كشور در سال78 ، باند «تواب سازان» چنگ در صنايع پتروشيمي فرو برده‌اند. شريعتمداري فروش مواد پتروشيمي يك شركت بازرگاني به نام «پي.سي.سي» را به تيول خود اضافه كرده ‌است. اين شركت در لندن، مسكو، توكيو و شارجه شعباتي دارد. كار شركت وارد كردن توليدات پتروشيميايي است. شريعتمداري با بند و بست با منابع داخلي و دلالاني مانند شركت بالين سوئيس ساليانه 600ميليون دلار توليدات پتروشيمي را با 25درصد تخفيف وارد كرده و به فروش مي‌رساند. طرف اصلي اين خريدها خانوادة «علاقمندان» از سران باند مؤتلفه بوده‌است.

از اين طريق است كه شريعتمداري با در اختيار داشتن تمام امكانات چاپ و نشر روزنامه كيهان، بيشترين سهم از ساير مطبوعات كشور را هم به خود اختصاص مي‌دهد تا عليه هرآن كس كه ذره‌يي مخالفت با شكنجه‌گران دارد نفس كش بطلبد و چاقوكشي كند. صفار هرندي (وزير ارشاد احمدي‌نژاد و همكار شريعتمداري در كيهان) هنگام دادن جايزه «روزنامه نگاران مسلمان» به‌او، او را «مدير مسئولي كه بيشترين و مؤثرترين سرمقاله‌ها را نوشته‌است» معرفي كرد. البته كميته‌هاي حقيقت‌ياب آينده بايد پاسخ اين را بيابند كه شلاقهاي او بربدن اسيران مؤثرتر بوده يا سرمقاله‌هاي هيستريكش عليه روشنفكراني نظير همچون شادروان غلامحسين ساعدي و احمد شاملو؟

اعتراف شريعمتداري به‌پروژة تواب‌سازي در زندان اوين

حسين شريعتمداري، در گفتگو با خبرگزاري رژيم(ايسنا) در روز 25‌بهمن‌81، اعترافاتي دارد كه بايد آن را براي ثبت در سينة تاريخ حفظ كرد. ما عين عبارات و جملات خود او را نقل مي‌كنيم تا در آينده به صورت كاملتري به دادگاههايي كه ‌او و امثال او را محاكمه خواهند كرد عرضه شود. او گفته ‌است: من بعد از انقلاب چون در دفتر سياسي سپاه بودم، بعضي وقتها پيش مي‌آمد كه بعضي از سران گروهها دستگير مي‌شدند يا قرار مي‌شد با آنها صحبت شود، افرادي مي‌رفتند و با آنها صحبت مي‌كردند، از‌جمله من… در زندانها، يك ديدگاه‌اين بود كه كساني كه زنداني مي‌شوند ديگر آدم ‌بشو نيستند. اما ديدگاه ديگر اين بود كه كساني‌كه زنداني مي‌شوند، فريب يك جريان و گروهي را خورده‌اند… در جلسات زيادي مي‌رفتم، چه به‌صورت فردي و چه به‌صورت گروهي با آنها صحبت مي‌كرديم… شريعتمداري دربارة وحشت زندانيان از وي نوشت: حتي من خودم به‌آنها مي‌گفتم كه شما اگر نگرانيد، مي‌توانيد سؤالهايتان را با دست چپ بنويسيد و مستقيم هم آن را به‌ما ندهيد، آن را در گوشه‌يي بگذاريد، يكي از نگهبانها آن را بياورد…» شريعتمداري دربارة يك دوره‌ از خدماتش در زندان اوين، گفت: «آقاي مجيد انصاري در مقطعي مسئول زندانها شدند. ايشان با بنده تماس گرفتند، گفتند كه "من ديدگاه تو را مي‌دانم… دلم مي‌خواهد بياييد در زندان با هم همكاري كنيم. من‌هم همين نظر را دارم". بعد از تماس آقاي مجيد انصاري و اصرار ايشان، من به‌اتفاق دو سه تا از بچه‌هاي ديگر به‌آن‌جا رفتيم. رفتن ما چند سالي ادامه داشت كه هفته‌يي دو يا سه روز به‌آن‌جا مي‌رفتيم. من معمولاً بعد‌از‌ظهرها مي‌رفتم اما بعضي از دوستان هفته‌يي دو سه روز از صبح مي‌رفتند… البته به‌شدت مورد انتقاد كساني بوديم كه معتقد بودند آنها آدم‌شدني نيستند و به‌ما انتقاد مي‌كردند كه چرا آنها را پررو مي‌كنيد. البته مي‌خواهم تحفظ كنم و اسم آنها را نبرم. يك دفعه به‌آنها گفتم كه ممكن است بالأخره‌ از شما اسم ببرم. يادم هست كه مباحثه‌يي داشتم و صداي ضبط شده‌اش را دارم كه يكي دو تا از همين آقايان كه ‌از نيروهاي مطرح اين روزها در جناح به‌اصطلاح چپ هستند. (البته من تقسيم‌بندي چپ و راست را قبول ندارم و آنها را راست افراطي مي‌دانم، چون تمام ويژگيهاي راست افراطي را دارند) من به‌آنها مي‌گفتم مگر امام نمي‌فرمايد "اينها (زندانيان) گناهكاراني هستند مثل خود ما؟" خب، اين بندگان خدا، طرف يك اعلاميه خوانده كه نمي‌دانسته چه بوده… يك دفعه قرار بود كه يك سري از نشريات قبلي آنها [مجاهدين] را به‌زندان ببرم اما آن هفته يادم رفت و هفته بعد قرار شد ببرم. چند نفري خبر را به‌بيرون داده بودند، نشرية سازمان منافقين با اين تصور كه آن كار را كرده‌ام، در شمارة جديد خود اعلام كردند كه فلاني نشرياتي را در زندان نصب كرد و همة زندانيان مطالب ما را خوانده‌اند، استقبال مي‌كردند و به‌نفع سازمان در زندان شعار مي‌دادند...»